

# شیوه‌های مکر مذموم از منظر قرآن کریم

(تاریخ دریافت: ۹۵/۳/۲۰، تاریخ پذیرش: ۹۶/۶/۲۵)

روح‌الله اکبری \*

## چکیده

مفهوم مکر، که در زبان فارسی اغلب با مفاهیمی منفی چون حيله، نیرنگ، خیانت، کلکه، کلاه شرعی و گول زدن ارتباط دارد، در لسان قرآن و ادبیات عرب معانی متفاوت و کارکردهای گسترده‌تری دارد و به معنای هرگونه تدبیر و چاره‌اندیشی است؛ اعم از اینکه تدبیر در افعال خیر باشد یا شر. در قرآن کریم هر دو کاربرد دارای شواهدی است؛ مکر در افعال خیر، با عنوان مکر ممدوح و مکر در افعال شر با عنوان مکر مذموم و به تعبیر قرآن "مکر السیئ" معرفی می‌شود. این جستار می‌خواهد با روش توصیفی و تحلیلی به برخی از شیوه‌های مکر مذموم در قرآن بپردازد.

**واژگان کلیدی:** کاربردهای قرآنی مکر، مکر ممدوح، مکر السیئ، شیوه‌های مکر مذموم

## مقدمه

از الزامات به کارگیری هر ایده یا طرح و نقشه‌ای، آشنایی با کارکردها و شیوه‌های اجرای آن طرح است. چرا که اگر شناخت و آگاهی درستی از نحوه عملیاتی کردن طرح وجود نداشته باشد، سرانجام آن محکوم به شکست است. مکر و کارکردهای افعال مکارانه در امور مذموم که مورد تحقیق این مقاله است، بیش از اینکه واژگانی انتزاعی و ذهنی باشند، بیشتر تداعی‌کننده حالتی عینی و کاربردی هستند. بنابراین انسان‌های مکار و به طور کلی ماکرین، اعم از کافران، مشرکان، مستکبران، شیاطین انس و جنی و ...، برای پیاده کردن مکرها و نیرنگ‌های پنهانی خودشان از کارکردها و شیوه‌های متفاوت مکر، به اقتضای موقعیتی که در آن واقع شده‌اند و نیز به تناسب شخصی که قصد اغفال و اغواء او را دارند، بهره می‌گیرند. به عبارت دیگر ممکن است یک شیوه

یا ترفند برای تمام موقعیت‌ها و اشخاص کارگر و کارساز نباشد؛ چرا که ماکر با ارزیابی موقعیت و شخصی که سعی در اغفال آن دارد، کارکرد و شیوه مطمئن‌تری که درصد ریسک آن پایین و میزان موفقیت آن حداکثری باشد، بر می‌گزیند؛ بنابراین برای رهایی از دام ماکرین، آگاهی از شیوه‌های مکر آنان امری لازم و مهم است. چه آنکه برای درمان هر مرضی بایستی پادزهر متناسب با آن به کار گرفته شود. این مقاله می‌کوشد شیوه‌ها و کارکردهای مکر مذموم را بشناساند.

## بحث و بررسی

### ۱- معنای لغوی مکر

آنچه از میان کتب معتبر و قدیمی لغت و قاموس‌ها در خصوص معنای لغوی مکر یافت می‌شود، به شرح ذیل است. برخی را نظر بر این است که مکر به معنای ترفندسازی و حيله‌گری در نهان است.<sup>۱</sup> (ابن‌منظور، ۱۴۲۶: ۱۴، ۱۱؛ فراهیدی، ۱۴۱۴: ۳، ۷۷۴) برخی دیگر معنای خدعه<sup>۲</sup> را برای مکر ذکر کرده‌اند. (فیروزآبادی، ۲۰۰۹: ۵۰۱؛ اللبانی، ۱۳۷۴: ۵، ۲۴۷) عده‌ای معنایی همچون زرنگی، نیرنگ و فریب را ذیل آن ذکر کرده‌اند و از این رو «ماکر» را به معنای فریبنده و بداندیش و چهارپایی که مویز بار کرده یا کاروان شتری که غله حمل می‌کند، گفته‌اند و مکار و مکور را به معنای بسیار فریبنده و بداندیش در نظر گرفته‌اند. (سیاح، ۱۴۱۹: ۲، ۱۹۳۵؛ جبران مسعود، ۱۳۸۰: ۲، ۱۶۵۲؛ جُرّ، ۱۳۸۷: ۲، ۱۹۵۴) برخی ضمن تقسیم مکر به دو نوع در معنای آن چنین آورده‌اند: مکر منصرف کردن کسی است از آنچه قصدش می‌کند با تدبیر و حيله که دو نوع است: مکر محمود (پسندیده) که در جهت انجام کارهای زیبا و پسندیده است؛ چنانچه در خداوند می‌فرماید: «و خدا بهترین مکرکنندگان است.»<sup>۳</sup> (آل عمران/۵۴) و مکر مذموم (ناپسند) که در جهت انجام کارهای زشت و ناپسند است؛ مثل آیه «و اثر سوء آن جز به خود او باز نمی‌گردد.»<sup>۴</sup> (فاطر/۴۳) (راغب اصفهانی، ۱۳۸۶: ۴۱۷؛ اللبانی، ۱۳۷۴: ۵، ۲۴۷؛ الشرقي، ۱۳۶۶: ۴، ۳۰۵) از طرفی برخی نیز معنایی همچون تدبیر و چاره‌اندیشی برای آن ذکر کرده‌اند؛ چنانچه شریفه ذیل شاهد بر این معناست: «قطعاً کسانی هم که

۱. احتیال فی خُفیه.

۲. الخدیعه.

۳. ﴿وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾.

۴. ﴿وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾.

پیش از آنان بودند، مکر ورزیدند.»<sup>۱</sup> (رعد/۴۲) (شعرانی، ۱۳۸۹: ۴۰۷؛ شوشتری، ۱۳۷۴: ۴۲۵؛ فولادگر، ۱۳۸۳: ۶۵۰؛ قرشی، ۱۳۶۴: ۶، ۲۶۵) عده‌ای گفته‌اند مکر انسان، حیله و تزویر و خدعه و پلتیک<sup>۲</sup> و تقلب است به اینکه ضرری وارد کند به نحوی که طرف متوجه نشود و مکر شیطان، وسوسه و نقشه و نفخه و پلتیک و حیائل و خیل و رجل اوست و مکر الهی، بلا و عذاب است به نحوی که طرف مستشعر نباشد و غافل گیر شود. (طیب، ۱۳۸۶: ۱۵، ۳۸۹) جوهری در الصحاح ضمن آنکه احتیال و الخدیعه را از معانی مکر بیان می‌کند، خود شیفته شدن را نیز بدان معنا می‌افزاید: «مکر یعنی او را فریب داد و او نیز فریب خورد. گویی می‌گوییم آن را رنگ کرد و آن هم رنگی شد.»<sup>۳</sup> چنانچه شاعر قطامی می‌گوید:

يضرب تهلك الابطال فيه و تمتكر اللحي منه امتكارا

ضربه‌ای وارد می‌کنی که پهلوانان را با آن نابود می‌کنی و عرصه از آن حادثه به شدت تنگ می‌شود) (جوهری، ۱۴۲۹: ۹۹۷)

ابن فارس، «م ک ر» را دارای دو ریشه متباین می‌داند که یکی به معنای احتیال و خداع است و دیگری به معنای زنی است که ساق‌های لاغر داشته باشد. (ابن فارس، ۱۴۲۹: ۹۵۷) ابن اثیر نیز ذیل حدیث «اللهم امکری و لا تمکر بی» مکر الله را به معنای نزول بلا بر دشمنان در برابر اولیاء خدا دانسته است.<sup>۴</sup> و نیز گفته مکر خداوند استدرج بنده به وسیله طاعت را گویند که چنین گمان می‌رود که این طاعت‌ها مقبول است، حال آنکه همگی مردودند. در حقیقت مکر در این حدیث یعنی پروردگارا بر دشمنانم غضب کن نه بر من<sup>۵</sup> و در اصل مکر به معنای خداع است. (ابن اثیر، ۱۴۲۷: ۲، ۶۷۱) بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که قدر مشترک معانی لغوی ذکرشده برای مکر، احتیال و خداع و نیرنگ است.

## ۲- معنای اصطلاحی مکر

در ادبیات عرب «هرگونه تدبیر و چاره‌اندیشی» را مکر گویند و در واقع مکر یک واژه اختصاصی به نقشه‌های شیطانی و زبان‌بخش که در فارسی امروزی مصطلح گردیده،

۱. ﴿وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾

۲. Politique واژه فرانسوی به معنی سیاست.

۳. الاحتیال و الخدیعه و ایضاً المغرة و قد مكره فامتكر، ای خضبه فاختضب.

۴. ایقاع بلائه باعدائه دون اولیائه.

۵. الحق مکرک باعدائی لا بی.

نیست؛ همان‌طور که «حیله» نیز در لغت به معنای چاره‌اندیشی است، ولی در فارسی امروز به معنی نقشه‌های مخفیانه و زیان‌بخش است. واژه مکر در عربی هم در مورد نقشه‌های زیان‌بخش و هم در مورد چاره‌اندیشی‌های خوب به کار می‌رود. هنگامی که این واژه در مورد خداوند به کار رود، به معنی خنثی کردن توطئه‌های زیان‌بار است و هنگامی که درباره مفسدان به کار رود، به معنی جلوگیری از برنامه‌های اصلاحی است. (شریعتمداری، ۱۳۷۷: ۴، ۲۱۶)

مکر نقشه‌ای است که هدفش روشن نیست. گاه انسان نقشه‌ای می‌کشد که آن نقشه هدف معینی در نظر دارد، اما مردم تصور می‌کنند برای هدف دیگری است. خداوند هم گاهی حوادثی را طوری خلق می‌کند که انسان نمی‌داند این حادثه و رخداد برای فلان هدف و مقصد است و خیال می‌کند برای هدف دیگری است، ولی نتیجه نهایی‌اش چیز دیگر است. یعنی حوادثی که خداوند متعال به وجود می‌آورد، شاید در ظاهر و ابتدای امر یک طوری دیگر باشد و لکن مقصد و هدف اصلی چیزی غیر از ظاهر الامر است. (زکریایی، ۱۳۷۸: ۷۶۶) بنابراین مکر در زبان عربی تدبیر لطیف و پنهانی را گویند که اگر در جهت نیکو و خوب به کار برده شود، پسندیده است، ولی اگر برای مقاصد بدی به کار رود، ناپسند و مذموم است. (دیوبندی، ۱۳۹۰: ۳، ۷۸)

صاحب معراج السعاده گوید: «صفت مکر، از مهلکات عظیمه است؛ چرا که این صفت بالاترین صفات شیطان و بزرگ لشکر آن است و معصیت زیادتری متوجه آن است. باید دانست که برای خلاصی از این صفت خبیثه شخص مکار، متذکر بدی عاقبت و سوء خاتمیت آن بشود و تأمل کند بر اینکه صاحب آن در آتش سوزان هم‌نشین شیطان رجیم است و بداند که همچنان که آیات و اخبار به آن ناطق و تجربه و اعتبار بر آن گواه صادق است، وبال هر مکر و حیله عاقبت به صاحب آن راجع می‌شود: «من حفر لایحه بئرا وقع فیها» هر که چاهی برای دیگری بکند، خود در آن افتد.» (نراقی، ۱۳۸۸: ۱۵۰)

### ۳- کاربردهای قرآنی مکر

ماده «مکر» در قرآن کریم ۴۳ بار به کار رفته است که بیشتر موارد درباره خداوند متعال مطرح شده است. با توجه به معانی ذکرشده برای مکر می‌توان دریافت که واژه مکر در قرآن می‌تواند دو نوع معنی داشته باشد که یکی مکر به معنی افعال خیر است و دیگری مکر به معنی افعال شرّ.

### ۳-۱- کاربرد مکر در افعال خیر

منظور از این مکر این است که کسی بخواهد به وسیله چنین مکرری، عمل نیکی انجام بدهد که این همان است که از آن به عنوان مکر ممدوح و پسندیده نام می‌بریم و به خاطر همین نوع مکر است که خداوند عزوجل خود را بهترین ماکرین معرفی می‌کند. «و بنی اسرائیل با عیسی مکر کردند و خدا نیز با آنان مکر کرد و خدا بهترین مکرکنندگان است.»<sup>۱</sup> (آل عمران/۵۴)

یعنی خداوند متعال نقشه بنی‌اسرائیل را آشکار ساخت و حضرت مسیح (علیه السلام) و حواریان را در جهادی که در پیش گرفتند، به پیروزی رسانید. بنابراین مکر الهی به آن نبود که آنان به کشتن مسیح (علیه السلام) تصمیم گرفتند، ولی خدا با مکر خود او را حفظ کرد، بلکه مراد همان مبارزه و پیروزی الهی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۴، ۳۷۸)

### ۳-۲- کاربرد مکر در افعال شر

منظور از این نوع مکر، آن است که کسی بخواهد با حيله و نیرنگ و فریب، کار زشتی در قبال دیگری مرتکب شود و این همان مکرری است که از آن به عنوان مکر مذموم و ناپسند یاد می‌کنیم؛ لذا در قرآن کریم از این نوع مکر تعبیر به «مکر سیئ» می‌شود: «و در زمین گردنکشی و نیرنگ زشتی کردند و نیرنگ زشت جز دامن صاحبش را نگیرد.»<sup>۲</sup> (فاطر/۴۳) آنچه از آیه ۴۳ سوره فاطر به عنوان یک قانونی عمومی و کلی در خصوص «مکر السیئ» می‌توان استنباط کرد، این است که هر کسی به «مکر السیئ» مرتکب شود، خود اسیر آن خواهد شد؛ چنان که هر که آتشی بیفروزد، آن آتش اول از همه دامن افزونده آن را می‌گیرد؛ لذا در روایتی در خصوص «مکر السیئ» داریم که می‌فرماید: «کسی که مکر و حيله کند، حيله‌اش بر خود او فرود آید.»<sup>۳</sup> (رسولی محلاتی، ۱۳۷۷: ۲، ۴۲۸)

### ۴- شیوه‌های مکر مذموم در قرآن کریم

منظور از کارکردهای مکر مذموم همان شیوه‌ها و چگونگی انجام اعمال مکارانه می‌باشد؛ یعنی شخص ماکر برای عملیاتی ساختن مکر خود، که همان نقشه پنهانی

۱. ﴿وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾

۲. ﴿اسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرُ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾

۳. مَن مَكَرَ حَاقَ بِهِ مَكْرُهُ.

است، از چه روش‌هایی بهره می‌گیرد. ماکر برای دست یازیدن به هدف خویش و افزایش میزان موفقیت خود ناگزیر از برخورداری از یک روحیه روان‌شناسی است. به عبارتی بهتر ماکر باید قبل از اعمال عمل مکارانه خود، با بررسی همه‌جانبه محیط، اعم از موقعیتی که در آن واقع شده و کیفیت مواجهه با هدف و میزان موفقیتش در اجرای نقشه خود، شیوه متناسب آن محیط را اتخاذ نماید. از این روی هر ترفند یا روشی را که ماکر انتخاب می‌کند، به اقتضای عوامل گوناگون، باید قابلیت انعطاف‌پذیری داشته باشد؛ چه آنکه هر شیوه‌ای برای هر موقعیتی کارگر و مؤثر نیست. از این روی کارکردهای مکر مذموم به شرح ذیل تبیین می‌گردد:

#### ۱-۴. اغواگری

آنچه درباره معانی لغوی «اغواء» می‌توان گفت این است که عمده معانی «اغواء» حول معانی ذیل می‌چرخد:

(الف) گمراه کردن، به جهالت و هلاکت افکندن: چنان‌که در آیه ﴿قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا﴾ (قصص/۶۳): «معبودان اهل شرک که آن سخن (وعده عذاب) بر آنان حتمی شده است، گویند: پروردگارا، این مشرکان را ما به بیراهه افکندیم.» به این معنا اشاره گشته است. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۳۰)

(ب) فریب دادن و تعمیه و اغفال و بد را خوب جلوه دادن: (طیب، ۱۳۸۶: ۷، ۴۷۸) استفاده از شیوه اغواگری یکی از بهترین و مهم‌ترین ابزارهای موجود در دست مکاران و نیرنگ‌بازان است. اولین موجودی که از این کارکرد مکر برای اغفال و فریب دیگران بهره برد، شیطان بود. در واقع شیطان مُبدع این کارکرد و شیوه بوده است. از رهگذر این کارکرد، ضربات مهلک و جبران‌ناپذیری بر پیکره انسان وارد شده است. یکی از این ضربات سخت و اساسی که بر پیکره بشریت کارگر افتاد، «اغواگری شیطان» بود که شیطان با به کار بستن این ترفند باعث اخراج آدم از خُلد امن و آسایش الهی شد. آن زمان که شیطان از درگاه ایزدی مطرود شد، از خداوند متعال اذن و مهلت تا روز قیامت یافت. پس به پروردگار عرضه داشت: «پروردگارا به سبب آنکه مرا گمراه کردی، من هم (باطل را) در روی زمین حتماً برایشان می‌آرایم و همه را گمراه می‌سازم.» (حجر/۳۹) در واقع از همان آغاز آفرینش حضرت آدم اغواگری جز برنامه کاری مداوم و مستمر شیطان و ایادی وی شد. چنانچه در این آیه به آن تصریح شده است.

۱. ﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾

## ۲-۴. ادعای ناصح بودن (خیرخواهی)

واژه «نُصَح» را به معنای خالص بودن، به عمل یا گفتاری که از روی خیرخواهی و خلوص اظهار شود، اطلاق می‌شود. چنان که برای نشان دادن خلوص دوستی و نیز برای بیان خلوص عسل از این واژه استفاده می‌کنند.<sup>۱</sup> همچنین به توبه‌ای که از هر گونه سستی و بازگشت دوباره به سوی گناه خالص و پاک باشد، توبه نصح گفته می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۴۳۹) یکی از مستندات قرآنی به کارگیری این شیوه توسط مکاران در داستان حضرت یوسف (علیه السلام) است. آن زمانی که این کودک معصوم و پاک در دوران خردسالی، مورد کینه و عداوت برادران حسود و تنگ‌نظرش قرار می‌گیرد و این حس و حال آنها به خاطر عشق و محبت بی‌اندازه حضرت یعقوب روز به روز افزون‌تر می‌شود، آنان با پیاده کردن یک نقشه دقیق و ظریف و با ورود از راه عاطفه و احساس توانستند به هدف شوم خود دست یازند. (یوسف/۱۱ و ۱۲) برادران مکار یوسف عرضه داشتند: «ای پدر، "مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا" چرا در حالی که ما خیرخواه او هستیم و او را دوست می‌داریم، تو درباره او از ما بی‌مانکی و اطمینانی برای ما نداری؟ آیا جز این است که در حق او جز خیرخواهی و محبت هیچ کاری از ما سر زده است؟» آنان در واقع وقتی که تصمیم گرفتند درباره یوسف نیرنگی به کار گیرند، این سخنان تحریک‌آمیز را گفتند تا یعقوب را از نظر عنایتی که اصولاً در حفظ و نگهداری از او در برابر برادرانشان داشت، متصرف کنند و از این عبارت می‌توان دریافت که یعقوب رفتارهایی از آنان دیده بود که نمی‌توانست به یوسف احساس امنیت کند. (زمخسری، ۱۳۸۹: ۲، ۵۷۸) از این مطالب روشن می‌شود که برادران یوسف چگونه با برنامه‌ریزی بر روی عواطف و احساسات پدری و با روحیه خیرخواهی و اینکه تفریح و بازی و طبیعت لازمه دوران کودکی است، توانستند به مکر و توطئه خویش دست یابند و نهایتاً بغض و کینه خود را نسبت به کودک بی‌گناه نشان دهند.

## ۳-۴. خیانت

گاهی موارد مشاهده می‌شود که خیانت‌های پنهانی و ناموسی می‌تواند به‌عنوان شیوه‌ای مکارانه به حساب آید؛ یکی از مصادیق این نوع خیانت‌ها در داستان حضرت یوسف با زنان مصر دیده می‌شود: «پادشاه گفت او را نزد من آورید. پس هنگامی که

۱. «نُصَحْتُ لَهٗ الْوَدَّ»؛ یعنی اینکه دوستی‌ام را برای او خالص نموده‌ام. به عسل خالص و ناب «نَاصِحُ الْعَسَلِ» گویند.

آن فرستاده نزد وی آمد، گفت: نزد آقای خویش برگرد و از او بپرس ماجرای آن زنانی که دست‌های خود را بریدند، چه بود؟ همانا پروردگار من به مکرشان آگاه است.»<sup>۱</sup> (یوسف/۵۰-۵۲) پس از تعبیر موفق خواب پادشاه مصر، حضرت یوسف برای اینکه بی‌گناهی خود را اثبات نماید و به شاه بفهماند که در اثر یک کید خائنانه زنانه به زندان افتاده است، درخواست شاه مصر را بلافاصله نپذیرفت تا حقیقت و راز زندانی شدنش برای همگان معلوم گردد؛ از این رو درخواست تحقیق و پافشاری در رسیدگی به موضوع نمود تا با روشن شدن حقیقت، کدورت و زنگارهای آن همه دروغ و تهمت از دل‌ها زدوده شود و او با سرافرازی و سربلندی در جامعه ظاهر گردد. از این روی معلوم می‌گردد که چگونه خیانت خائنین می‌تواند رهگذری برای کید و مکر آنان بشود.

#### ۴-۴. تظاهر به عشق و دوستی

یکی دیگر از راههای اعمال مکر و نیرنگ که بیشتر در روابط فیما بین زن و مرد به چشم می‌خورد و معمولاً حربه خوبی در این گونه مسائل می‌باشد، شیوه تظاهر به دوستی و عشق‌بازی است که طرفین برای بهره‌مندی از نقشه و کید خودشان به این حربه شیطانی و خطرناک متوسل می‌شوند. یکی از نمونه‌های قرآنی این مورد مربوط به داستان حضرت یوسف و زلیخا است. زمانی که ماجرای یوسف و زلیخا در مصر پیچید و همه از این ماجرا با خبر شدند، عده‌ای در مقام مذمت و نکوهش زلیخا بر آمدند که چگونه عشق وی به غلام و برده خویش او را از خود بی‌خود ساخته است، زلیخا هم برای اینکه پاسخ همه این تهمت‌ها و سرزنش‌های زنان را بدهد، ترتیب مجلسی را می‌دهد و پس از اینکه زنان مصر را مبهوت و شیفته جمال یوسف می‌کند، می‌گوید: «این همان است که درباره او ملامت می‌کردید. آری من از او کام خواستم و او خویش‌تن نگاه داشت و اگر آنچه دستورش می‌دهم نکند، قطعاً زندانی خواهد شد و حتماً از حقیران خواهد گردید.»<sup>۲</sup> (یوسف/۳۲) در واقع زلیخا اعتراف می‌کند که آری من بودم که بر خلاف میل او با نرمش و دوستی به سراغ او رفتم و او را به سوی خویش دعوت کردم و این عشق باعث شد که من از او

۱. ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ اِتُّونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ اِلَى رَبِّكَ فَسَلِّئْهُ مَا بِالِالسَّوْتِ اللَّاتِي قَطَعْنَ اَيْدِيَهُنَّ اِنَّ رَبِّي بَكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ قَالَ مَا خَطْبُكَ اِذْ رَاوَدْتَنِي يُوْسُفُ عَنْ نَفْسِي قُلْنَ حَاشَ لِلّٰهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتْ امْرَاةُ الْعَزِيزِ اِنَّ الْاَنْ حَضَخَصَّ الْحَقُّ اَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِي وَ اِنَّهُ لَمِنَ الصّٰدِقِيْنَ ذٰلِكَ لِيُعَلِّمَ اَنّٰى لِمَ اٰخُتُهُ بِالْغَيْبِ وَ اَنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخٰٓئِنِيْنَ﴾

۲. ﴿قَالَتْ فذٰلِكَ الَّذِي كُنتُنِيْ فِيْهِ وَ لَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِيْ فَاسْتَعْصَمَ وَ لِيْن لَّمْ يَفْعَلْ مَا اَمْرُهُ لِيُسْخَنَنَّ وَ لِيَكُوْنَا مِنَ الصّٰغِرِيْنَ﴾



کام بخوایم و نسبت به او مکر و توطئه به کار گیریم، اما او خویشتن‌داری ورزید و چشم از گناه فرو بست. پس این پاکدامنی و عفت و عصمت یوسف بود که مانع بسیار بزرگی در افتادن وی به دام مکر و توطئه زلیخا بود. لذا زلیخا وقتی ناامید از کارگر افتادن مکر و توطئه خویش می‌شود و نمی‌تواند به مقصود و کام خویش دست یابد، آخر الامر اقدام به تهدید یوسف می‌کند و از این روست که در دنباله آیه، یوسف از خداوند می‌خواهد که مکر و حيله این زنان را از وی دور سازد.

ابوحمره ثمالی از امام سجاد (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: «یوسف آن روز را به شب نرسانیده بود که از طرف یک‌یک زنان که وی را دیده بودند، دعوت دریافت کرد که او را به سوی خود می‌خواندند. یوسف آن روز بسیار ناراحت شد و عرض کرد: "پروردگارا، زندان برای من از چیزی که مرا به آن فرا می‌خوانند، محبوب‌تر است و اگر نیرنگشان را از من نگردانی، به آنان گرایش می‌یابم." (یوسف/۳۳)» (قمی، ۱۳۸۸: ۲، ۴۴۵؛ طبرسی، ۱۳۸۰: ۱۲، ۷۰۵)

#### ۴-۵. تبلیغات فریبنده

نقش مؤثر تبلیغات در گرایش و جذب مخاطبان، یک نقش بی‌بدیل و انکارناپذیر است. در این میان تبلیغات فریبنده با ظاهری زیبا و دلربا جذابیت و مطلوبیت بیشتری دارد. امروزه که در جهان شاهد پیدایش افکار و اندیشه‌های متعدد و متنوع هستیم، کسانی توانسته‌اند در این عرصه پیروز نبرد باشند که تبلیغات مؤثر و کارآمدی داشته باشند. در قرآن کریم نیز این اصل مهم و اساسی مغفول نمانده است. قرآن کریم از «زخرف القول» در میان شیاطین انس و جن خبر داده است: «ای پیامبر، همان گونه که تو دشمنانی داری، ما برای هر پیامبری دشمنانی از شیاطین انس و جن مقرر داشتیم. آنان برای فریبکاری، سخنان آراسته را با رمز و اشاره به یکدیگر القا می‌کنند و اگر خدا می‌خواست چنین نمی‌کردند و با پیامبران دشمنی نمی‌نمودند، پس آنان را با دروغ‌هایی که می‌پردازند، واگذار.»<sup>۲</sup> (انعام/۱۱۲) «زخرف» آن آرایشی را گویند که آدمی را به اشتباه بیندازد و در واقع صورت ظاهر زیباست، ولی مغز و حقیقت ندارد. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۷، ۴۴۳؛ طیب، ۱۳۸۶: ۷، ۲۹۹) و «زخرف القول» سخن دروغی است که امری

۱. ﴿رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ﴾

۲. ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرُهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ﴾

را بر انسان مشتبه می‌سازد. (القای شبهه در قلوب) ( مغنیه، ۱۳۸۳: ۳، ۳۸۳؛ طباطبایی، ۱۳۸۷: ۷، ۴۴۳؛ طیب، ۱۳۸۶: ۷، ۲۹۹) در این آیه که روی سخن با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است، می‌فرماید: «همان‌گونه که برای پیامبران پیش از تو شیاطینی از انس و جن قرار داده‌ایم که پنهانی و با اشاره‌های مخفیانه برای آنان نقشه‌ریزی می‌کردند و با سخنان فریبنده مردم را دچار اشتباه می‌کردند، برای تو هم چنین شیاطین انس و جن وجود دارد و شاید مراد این باشد که شیطان‌های جنی به وسیله وسوسه به شیطان‌های انسی وحی کنند و شیطان‌های انسی هم آن را به طور مکر و تسویل پنهانی برای اینکه فریب دهند، به همدیگر می‌رسانند.» (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۷، ۴۴۲) بنابراین، انسان‌هایی که با «زخرف القول»‌های فریبا و شیرین خود سعی در تبلیغات و تزیین امورات هستند، همواره در پی فریبکاری و گمراهی مخاطبان خود می‌باشند.

#### ۶-۴- تحریک

معمولاً سیاست‌بازان بی‌دین و انسان‌های کفرپیشه و مکار و عنود در هنگام رویارویی با مشکلات و برای فرار از شکست و زوال، شیوه تحریک را به کار می‌گیرند تا از این طریق ضمن برآشفتن جو عمومی مانع از فروپاشی خود و دست‌تگاه ظالمانه خویش بشوند. در واقع آنان با شیوه تحریک سعی در صحنه‌سازی‌های مکارانه و وارونه جلوه دادن حقایق موجود می‌کنند. یکی از مستندات قرآنی این شیوه، به داستان حضرت موسی (علیه السلام) با فرعون مربوط می‌باشد. آن موقع که حضرت موسی با پیام‌های وحیانی و دعوت‌های توحیدی مردم را به سوی خداپرستی دعوت می‌کرد، فرعون و یارانش به حضرت موسی اتهام سحر و ساحری زدند و از او برای شرکت در مبارزه ساحران دعوت نمودند، ولی چون در میدان عمل، ساحران شکست خوردند و پی به اعلان و دعوت توحیدی موسی بردند و ایمان آوردند، فرعون و یارانش که قافیه را از دست رفته می‌دید، برای جلوگیری از این شکست مفتضحانه متوسل به حیل شدند و سعی نمودند ضمن مشوّش کردن فضای عمومی حاکم بر جامعه، ساحران را نیز تحریک کنند: «فرعون گفت: پیش از آن که به شما رخصت دهم به او ایمان آورید؟ قطعاً این نیرنگی است که آن را در این شهر پرداخته‌اید تا مردمش را از آن جا بیرون کنید. پس به زودی کیفر این کارتان را خواهید دید.» (اعراف/۱۲۳)

۱. «قَالَ فِرْعَوْنُ أَمْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ أَدْنِ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرْتُمْوه فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ»

او به سان همه سیاست‌بازان خودکامه و شیفته قدرت به تهمت‌تراشی روی آورد و برای فریب مردم به ساحران ایمان آورنده گفت: شما این نیرنگ را در شهر ساختید و پرداختید و با موسی هم‌دست شدید تا مردم را از سرزمین و وطن عزیز خویش سرگردان سازید و هستی و امکانات و قدرت ملی را به کف گیرید و نظام مورد علاقه را براندازید. (طبرسی، ۱۳۸۰: ۵، ۷۳) فرعون با این فرافکنی‌ها و تهمت‌های دروغین و ناروا به جادوگران می‌خواست امر را بر مردم مشتبه سازد؛ زیرا بیم این را داشت که آنان علیه او قیام کنند و به موسی ایمان بیاورند. (مغنیه، ۱۳۸۳: ۳، ۵۸۴) فرعون با جمله «آمنت‌به» ایمان سحره را انکار نمود و با جمله «انّ هذا لمکر» آنان را به توطئه علیه خود متهم ساخت. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۸، ۲۷۶) بنابراین سردمداران کفر وقتی نمی‌توانند با زبان منطق و دلیل با الهی پیامبران مبارزه کنند، با توسل به حیل مختلف اذهان عمومی را مشوش کرده و با طرح ادعاهای باطل و بی‌اساس امور را بر مردم مشتبه می‌کنند.

#### ۴-۷. جاسوسی

هدف اصلی از جاسوسی کسب اطلاعات و رموز محرمانه طرف مقابل به منظور به کار بستن انواع مکرها و حیل‌ها برای ضربه زدن و غافلگیر نمودن می‌باشد؛ حال ممکن است این اعمال جاسوسی از سوی دشمن خارجی صورت گیرد یا از سوی دشمن داخلی که همان منافقین و خائنین باشند. در صدر اسلام، منافقان در موارد مختلف، از جمله در جنگ تبوک، سعی در استفاده از این حربه علیه پیامبر و مسلمین داشتند. خداوند، پیامبر را از کُنه ذات منافقین باخبر می‌سازد و راز عدم همراهی آنان با پیامبر را بیان می‌کند: «و اگر با شما بیرون آمده بودند، جز تردید و تباهی در کارتان نمی‌افزودند و در بین شما رخنه می‌کردند، تفرقه و فتنه می‌انداختند و در میان شما برای خود جاسوسانی دارند و خداوند به حال ستمکاران آگاه است.»<sup>۱</sup> (توبه/۴۸-۴۷) «سَمَاع» هم به معنی کسی است که حال پذیرش و شنوایی او زیاد است و بدون مطالعه و دقت هر سخنی را باور می‌کند و هم به معنای جاسوس و سخن‌چین است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۷، ۵۱۱) خداوند در این آیه ضمن معرفی منافقان، می‌فرماید: اگر اینان به همراه شما حرکت می‌کردند و برای جهاد بیرون می‌آمدند، این آمدنشان برای شما چیزی جز تباهی و تردید نمی‌افزود؛ زیرا آنان برای سخن‌چینی و فتنه‌انگیزی در میان شما تلاش

۱. ﴿لَوْ خَرَجُوا فِیْكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَ لَآ تُضْعَفُوا خِلَالَكُمْ یَبْغُونَكُمْ الْفِتْنَةَ وَ فِیْكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَ اللّٰهُ عَلِیْمٌ بِالظَّالِمِیْنَ لَقَدْ اِتَّبَعُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَ قَلْبُوا لَكَ الْاُمُورَ حَتّٰی جَاءَ الْحَقُّ وَ ظَهَرَ اَمْرُ اللّٰهِ وَ هُمْ كَارْهُوْنَ﴾

می‌کردند و در میان مسلمانان بذر پراکندگی می‌افشاندند و با ایجاد تفرقه و پراکندگی فتنه‌جویی می‌کردند.» ابن جریر و سعید بن جبیر روایت کرده‌اند که شب عقبه دوازده کس از آنان پشت تپه‌ای کمین کرده بودند تا آن حضرت را ترور نمایند، اما پروردگار جان گرامی پیامبرش را حراست نمود و نقشه شیطانی آنان را بی‌اثر ساخت. (طبرسی، ۱۳۸۰: ۵، ۶۲۰؛ زمخسری، ۱۳۸۹: ۲، ۳۶۱)

#### ۸-۴. تظاهر به صلح طلبی

بسیاری از مواقع مشاهده می‌شود که صلح‌خواهی، شیوه‌ای برای اغفال طرف مقابل و هجوم مجدد علیه وی می‌شود، لذا به عنوان رهیافتی از مکر می‌تواند مورد بحث واقع شود؛ چنان‌که در قرآن نیز ضمن اشاره به صلح‌جویی در جنگ، هوشیاری و تذکر لازم را نیز در پی این صلح‌طلبی از باب خدعه و نیرنگ و فریب دشمن بیان کرده است: «و اگر به صلح گراییدند، تو نیز بدان راضی باش و بر خدا تکیه کن که او شنوای داناست و اگر بخواهند تو را بفریبند، خداوند تو را بس است. او کسی است که تو را به نصرت خویش و به مؤمنان نیرو بخشید.» (انفال/۶۱-۶۲) قرآن، در این آیه شریفه روشن می‌سازد که هدف از آمادگی‌های رزمی رسیدن به صلح و بهروزی و تأمین حقوق و امنیت و آزادی انسان‌هاست و نه جنگ‌طلبی و آتش‌افروزی. از این رو ضمن دعوت پیامبر به صلح و همزیستی، هشدار می‌دهد که اگر مشرکان با پیشنهاد صلح و آشتی، در پی نقشه نیرنگ و فریبکاری هستند و برآن‌اند با آتش‌بس و تأخیر پیکار، برای تهیه سلاح و سازماندهی نیروها و امکانات گوناگون خویش فرصت یابند و آنگاه شما را غافلگیر سازند، از این شگرد آنان نیز نگرانی به دل راه مده و ضمن هوشیاری و آینده‌نگری به خدا توکل کن که خداوند تو را بسنده است و او یاریگر حق‌گرایان است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۷، ۲۸۰؛ طبرسی، ۱۳۸۰: ۵، ۴۳۵؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۶: ۳، ۲۳۰)

#### ۹-۴. تظاهر به اسلام

انسان‌های متظاهر با توجه به اقتضای موقعیت و شرایط به وجود آمده به الوان و حالت‌های مختلفی در می‌آیند و به قول معروف «نان به نرخ روز» می‌خورند؛ چه آنکه اگر منفعی متوجه آنها بشود، از آن حمایت کرده و به آن کار مشغول می‌شوند و زمانی که ضرری آنها را تهدید کند، ضمن انکار آن سعی می‌کنند خود را از آن موقعیت خارج

۱. ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ﴾

سازند. در قرآن کریم یک نمونه از گروه‌هایی که متصف به چنین روحیه‌ای هستند، قوم یهود معرفی شده است: «و دسته ای از اهل کتاب گفتند: آغاز روز به آنچه بر مؤمنان نازل شده، بگروید و پایان آن انکارش کنید شاید آنها باز گردند.»<sup>۱</sup> (آل عمران/ ۷۲) این آیه که در دنباله معرفی شگردهای زشت و ناروای اهل کتاب می‌باشد، چنین بیان می‌کند که گروهی از اهل کتاب به هم‌کیشان خود گفتند در آغاز روز و برآمدن خورشید به پیامبر و یاران او و راه و رسم آنان و کتاب آسمانی‌شان ایمان بیاورید و در پایان روز با سر و صدا و آشکارا کفر بورزید، شاید با این کار آنان دچار تزلزل عقیده شوند و از اسلام برگردند. در واقع هدف اصلی پیشوایان یهود از تظاهر به اسلام این بود که می‌خواستند از این راه بذر تردید و تزلزل را در دل‌های نومسلمانان بیندازند و این فکر را رایج کنند که «هان ای مردم، اینان که به کتاب‌های آسمانی آشنایند و از شما داناترند، بهتر می‌توانند حقیقت را در یابند و کفر آنان، پس از اسلام آوردن، نشانگر این است که محمد پیامبر خدا نیست.» (طبرسی، ۱۳۸۵: ۲، ۳۴۵؛ طیب، ۱۳۸۶: ۳، ۲۴۶) پس اظهار ایمان در ابتدای روز و کفر در انتهای آن توسط یهودیان، چیزی جز حيله و مکرری برای ایجاد شبهه و القای آن در قلوب مومنین به منظور تردید در حقانیت اسلام و پیامبر نبوده است. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۰: ۲، ۴۹۱)

#### ۴-۱۰- ترور

تاریخ بشریت گواه این مطلب است که انسان‌های عنود و ظالم وقتی در مقابل منطقی طرف مقابل خویش یارای پاسخگویی نداشتند، دست به اقدامات غیرعقلانی و غیرمنطقی می‌زنند که البته این اقدامات بسته به شدت ظلم و عناد این افراد می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد: از مورد تمسخر قرار دادن طرف مقابل گرفته تا تهدید و تبعید آنان و ... ولی وقتی این اقدامات سخیف به نتیجه نرسد، آنان برای خاموش کردن طرف مقابل دست به ترور و قتل می‌زنند. در قرآن کریم از قوم یهود نام برده می‌شود که بسیاری از انبیاء را به ناحق می‌کشتند و باز در جایی دیگر از قوم ثمود یاد می‌کند که آنان با حيله و نیرنگ و نقشه کشیدن در پی ترور حضرت صالح بودند. همان گروه‌های نه‌گانه مفسد و تبه‌کار که برای از سر راه برداشتن حضرت صالح و خانواده وی با هم، هم‌قسم شدند و با پی‌ریزی نیرنگ و مکرری مخفیانه سعی در ترور او داشتند: «آنان نیرنگ به کار بردند و ما هم به سزای نیرنگشان با آنان مکر کردیم،

۱. ﴿وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيْنَا وَآخَرَةٌ لَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾

در حالی که از مکر ما بی خبر بودند.»<sup>۱</sup> (نمل/۵۰) روایت شده است که حضرت صالح مسجدی در درّه داشت که در آن نماز می‌گزارد. گفتند او گمان می‌کند که تا سه روز دیگر از شرّ ما رها می‌شود، ولی ما از او و خانواده‌اش قبل از سه روز جدا می‌شویم. پس به دره رفتند تا او را به قتل رسانند، ولی صخره‌ای از بالای سرشان افتاد و دهانه‌ی درّه را مسدود کرد. آنگاه در اثر افتادن صخره هلاک شدند و باقی‌مانده آنان نیز، توسط صیحه به هلاکت رسیدند. (فیض کاشانی، ۱۳۸۶: ۵، ۱۲۰) آری این چنین است که «مکر السیء» جز دامان صاحبانشان را نمی‌گیرد و خداوند مکر و حيله این قوم ظالم و سرکش را این‌گونه پاسخ می‌دهد.

#### ۱۱-۴- سحر

یکی دیگر از شیوه‌های مکر مذموم که عموماً برای اغفال و گمراهی افراد ساده‌لوح به کار می‌رود، سحر و جادوگری است؛ چه آنکه این افراد ساده‌اندیش به دلیل عدم علم و آگاهی از حقیقت سحر و جادوگری، آن را یک واقعیت حقیقی پنداشته و متحیر و متعجب ظاهر و صورت جادوگری شده و سریع‌تر از همه اسیر نیرنگ سحر می‌شوند. برای نمونه زمانی که حضرت موسی با تمام آیات و نشانه‌های الهی به سوی فرعون روانه گشت تا او را هدایت کند، فرعون از روی ستم همه این آیات و نشانه‌ها را دروغ انگاشت و از پذیرش آن خودداری کرد: «البتّه ما همه آیات خود را به او نشان دادیم، ولی آنها را تکذیب کرد و سرباز زد.»<sup>۲</sup> (طه/۵۶) و تهمت سحر و جادوگری به حضرت موسی زد و برای اینکه به زعم خود بتواند حضرت موسی را شکست دهد، پیشنهاد برگزاری مسابقه با جادوگران خود را داد و با جمع‌آوری ساحران و جادوگران خبره از سراسر مصر، ضمن قدرت‌نمایی، همه طرفندها و حيله‌های جادویی خود را به کار بست: «پس فرعون برگشت و تمام شگرد خود را گرد آورد. سپس باز آمد.»<sup>۳</sup> (طه/۶۰) «جمع کید» هم جمع سحره است که در پیاده کردن نقشه‌اش به آنان محتاج است و هم فراهم آوردن سایر وسایلی که برای عوام فریبی و دوز و کلک خود بدان‌ها نیازمند است و البته ممکن است مراد از جمع‌آوری کید، جمع‌آوری «ذوی کید» یعنی صاحبان کید باشد که مراد از «ذوی کید» هم همان ساحران و سایر عمّال و یاران فرعون

۱. ﴿وَمَكْرُؤًا مَّكْرًا وَمَكْرُؤًا مَّكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾

۲. ﴿وَلَقَدْ آرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَابَى﴾

۳. ﴿فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى﴾

است. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۴، ۲۴۱) و لکن خداوند متعال برای اینکه این کید و نیرنگ فرعون را از طریق سحر خوار و ذلیل سازد، به حضرت موسی فرمود: «و آنچه در دست راست داری، بینداز تا هر چه را ساخته‌اند، ببلعد. آنچه آنها ساخته‌اند، صرفاً ترفند جادوگر است و جادوگر هر جا در آید، رستگار نمی‌شود.»<sup>۱</sup> (طه/۶۹) عبارت «انما صنعوا کید ساحر» به خوبی نمایان می‌کند کاری که افسونگران و جادوگران بر بافته‌اند، چیزی جز نقشه و نیرنگ ظاهری نیست و از حقیقت خالی و بی‌بهره است و آنچه با موسی است، معجزه و حقیقت محض است و معلوم است که حق غالب است و مغلوب نمی‌شود. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۴، ۹۴۹)

### نتیجه‌گیری

آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت، مکر مذموم بود. مکر واژه‌ای است که بر خلاف استعمال و اصطلاح رایج آن در زبان فارسی، در ادبیات عرب و در لسان قرآن به معنای تدبیر و چاره‌اندیشی است. حال این تدبیر یا در امور مربوط به افعال خیر است که از آن به مکر ممدوح تعبیر می‌شود و بیشتر موارد درباره افعال خداوندی است. یا در امور مربوط به افعال شر است که از آن به عنوان مکر سیئی یاد می‌شود. ماکرین به هر حيله‌ای متوسل می‌شوند تا بتوانند به طرح و نقشه از قبل طراحی شده خود دست یازند و در این راستا با توجه به موقعیت و به تناسب شرایط موجود، از شیوه‌ها و کارکردهای مختلف مکر مذموم بهره می‌گیرند. به عبارت دیگر یک شیوه موفق به کار رفته در مورد یک فعل، هرگز نمی‌تواند شیوه مناسبی برای فعل دیگر باشد و این شخص ماکر است که با ارزیابی وضع موجود، شیوه متناسب را بر می‌گزیند.

### کتابنامه

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن اثیر، مجدالدین، ۱۴۲۷: النهایه فی غریب الحدیث، بیروت: دارالمعرفه.
- ۳- ابن فارس، احمد بن زکریا، ۱۴۲۹: معجم مقاییس اللغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۴- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۲۶: لسان العرب، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- ۵- بحرانی، سید هاشم، ۱۳۸۹: تفسیر البرهان، ترجمه: رضا ناظمیان و علی گنجیان و صادق خورشاه، تهران: کتاب صبح.
- ۶- بهرام‌پور، ابوالفضل، ۱۳۸۹: تفسیر نسیم حیات، قم: آوای قرآن

۱. ﴿وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاجِرٌ وَلَا يُفْلِحُ السَّاجِرُ حَيْثُ أَتَى﴾

- ۷- جُرّ، خلیل، ۱۳۸۷: فرهنگ لاروس (عربی - فارسی)، ترجمه: سید حمید طیبیان، تهران: امیر کبیر.
- ۸- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷: تفسیر تسنیم، قم: اسراء.
- ۹- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۲۹: معجم الصحاح، بیروت: دارالمعرفه.
- ۱۰- راغب اصفهانی، حسین، ۱۴۰۴: المفردات فی غریب القرآن، بی‌جا: بی‌نا.
- ۱۱- رسولی محلاتی، سید هاشم، ۱۳۷۷: غررالحکم و دررالکلم آمدی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۲- رفسنجانی، اکبر؛ ۱۳۸۰: تفسیر راهنما، قم: بوستان کتاب.
- ۱۳- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۳۸۹: الکشاف، ترجمه: مسعود انصاری، تهران: ققنوس.
- ۱۴- سیاح، احمد، ۱۴۱۹: المنجد، ترجمه: محمد بندریگی، تهران: اسلام.
- ۱۵- الشرقی، محمد علی، ۱۳۶۶: قاموس نهج البلاغه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۶- شریعتمداری، جعفر، ۱۳۷۷: شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۱۷- شعرانی، ابوالحسن، ۱۳۸۹: نثر طوبی، تحقیق و پژوهش: سید محمدرضا غیاثی، تهران: بنیاد فرهنگی مهدی موعود.
- ۱۸- طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۸۷: تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی.
- ۱۹- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۸۰: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه: علی کرمی، تهران: وزارت فرهنگ.
- ۲۰- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۵: تفسیر جوامع الجامع، ترجمه: احمد امیری شادمهری، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۲۱- طریحی، فخرالدین، ۱۴۰۸: مجمع البحرین، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲۲- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۸۶: اطیب البیان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه جهانی سبّین.
- ۲۳- عثمانی دیوبندی، محمدشفیع، ۱۳۹۰: تفسیر معارف القرآن، ترجمه: محمدیوسف حسین‌پور، تربت جام: احمد جام.
- ۲۴- عروسی حویزی، عبدعلی، ۱۳۹۰: تفسیر نورالثقلین، ترجمه: گروهی از فضلالی حوزه، قم: نوید اسلام.
- ۲۵- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۳۸۵: تفسیر کبیر مفاتیح الغیب، ترجمه: علی اصغر حلبی، تهران: اساطیر.
- ۲۶- فراهیدی، خلیل ابن احمد، ۱۴۱۴: ترتیب کتاب العین، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم: اسوه.



- ۲۷- فولادگر، علیرضا، ۱۳۸۳: واژه‌های قرآنی ترجمه لغات قرآن مجید، اصفهان: دار التعلیم القرآن الکریم.
- ۲۸- فیروزآبادی، مجدالدین، ۲۰۰۹: القاموس المحیط، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۲۹- فیض کاشانی، محسن، ۱۳۸۶: تفسیر صافی، قم: بعثت.
- ۳۰- قرشی، علی اکبر، ۱۳۶۴: قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ۳۱- قمی، علی، ۱۳۸۸: تفسیر قمی، ترجمه: جابر رضوانی، قم: بنی الزهراء.
- ۳۲- مسعود جبران، محمد، ۱۳۸۰: فرهنگ الفبایی الرائد، ترجمه: رضا انزابی نژاد، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۳۳- مغنیه، محمدجواد، ۱۳۸۳: تفسیر الکاشف، ترجمه: موسی دانش، قم: بوستان کتاب.
- ۳۴- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۵: تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ۳۵- نراقی، ملا احمد، ۱۳۸۸: معراج السعاده، قم: تائظهور.
- ۳۶- ولدبیگی، جهانگیر، ۱۳۸۶: مفردات راغب اصفهانی، سندج: آراس.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی